

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، پیاپی ۳۴

DOI: [10.22051/TQH.2017.9176.1163](https://doi.org/10.22051/TQH.2017.9176.1163)

آزادی یا اجبار عقیده در موازنه میان «لا اکراه فی الدین» با آیات قتال

جواد ایروانی^۱

10.22051/tqh.2017.9176.1163

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۴/۲۶

چکیده

آیات متعددی در قرآن بر این مطلب تصریح دارند که تحمیل عقیده بر دیگران نامطلوب بوده پذیرش دین امری اختیاری است. در مقابل، آیات فراوانی وجود دارد که به قتال با کافران تا فراگیر شدن دین الهی فرمان می‌دهد. از آیات چنین برداشت شده است که قرآن، کفار و به‌ویژه مشرکان را بین اسلام و قتل مخیر کرده است. این مطلب، افزون بر آن که در تعارض ظاهری با آیات دسته نخست است، خاستگاه شبهاتی قرآنی و دست‌ما‌یه اتهام بر مسلمانان مبنی بر توسل به خشونت و تحمیل عقیده شده است. برداشت‌هایی از سایر احکام فقهی همچون حکم مرتد و برخی روایات نیز بر این گونه

شبهات دامن زده است. این تحقیق، به نوع توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، پس از مروری بر دیدگاه‌ها پیرامون نفی اکراه در دین، به دسته‌بندی آیات قتال پرداخته و با کمک ظهور و سیاق آیات و شواهد تاریخی تلاش کرده است به پرسش‌های مطرح پاسخ دهد. تحلیل صحیح این آیات گویای آن است که اجبار در دین و تحمیل عقیده بر دیگران، نه ممکن است و نه مطلوب، و در این حکم، تفاوتی بین اصناف کفار وجود ندارد. با این حال، بر اساس قرآن، بر داشتن آیین توحیدی و نگهداری از آن جزء مهمترین حقوق مشروع انسانی می‌باشد. بدین جهت هم جهاد دفاعی و هم جهاد ابتدایی، در حقیقت دفاع از حق انسانیت در حیات خویش بود همواره اسلام با «مظاهر شرک و بت پرستی» کاملاً منطقی می‌نماید، بی آن که به اجبار در عقیده بیانجامد.

واژه‌های کلیدی: اکراه در دین، قتال، جهاد، خشونت، ارتداد،

تفتیش عقاید.

۱. مقدمه

اجبار بر تغییر عقیده و حتی تفتیش عقاید بین منتسبان به ادیان آسمانی به طور برجسته به کلیسای قرون وسطا باز می‌گردد. کلیسا صرفاً به ظهور ارتداد اکتفا نمی‌کرد، بلکه با نوعی رژیم پلیسی خشن، در جستجوی عقاید و باورهای افراد بوده و با تشکیل محاکم «انگیزسیون» یا «دادگاه تفتیش عقاید» و توسل به حیل‌هایی نغز، کوشش می‌کرد تا کوچکترین نشانه‌ای از مخالفت با عقاید مذهبی در فرد یا جمعی پیدا کند و با خشونت و صفت‌ناشدنی آن فرد یا جمع را مورد آزار قرار دهد و به جنایاتی هولناک هم‌چون بریدن اعضای بدن و سوزاندن و حبس با اعمال شاقه دست یازد. (نک: دورانت، ۱۳۶۸، ج ۱۸، صص ۳۴۹ و ۳۵۱ و ۳۶۰) این فشار شدید در طول سده‌های متمادی، پیامدهای ناگواری

برای اصل دین ایجاد کرد؛ از جمله انزوای دین و گرایش شدید به مادینگری. (نک: مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۴۸۷-۴۸۹)

بی تردید اسلام دین دعوت، هدایت و آزاد اندیشی است (نک: نحل / ۱۲۵؛ شورا / ۱۵؛ یوسف / ۱۰۸) و اساس دین بر فهم و باور قلبی افراد استوار می باشد. بدین جهت بر نفی اکراه در دین تأکید شده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره / ۲۵۶) و «مَا آتَتْ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» (ق / ۴۵) «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه / ۲۱-۲۲) در روایات نیز به صراحت همین معنا آمده است: امام رضا (علیه السلام) فرمود: «أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): لَوْ أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قَدْرَتِ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ كَثُرَ عِدَدُنَا وَقَوِينَا عَلَى عِدُونَا! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَدْعُهُ لَمْ يَحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا...» (صدوق، بی تا، صص ۳۴۱-۳۴۲؛ همو، ۱۴۰۴ الف، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۴)

لیک در مقابل این دسته از آیات و روایات، آموزه‌هایی وجود دارد که به ظاهر، جواز و حتی لزوم اجبار بر تغییر عقیده و دین را نشان می دهد؛ از جمله آیات متعدد قتال با مشرکان تا زمان اسلام آوردن آنان. از این آیات برداشت شده است که اسلام برای کافران صرفاً دو راه نهاده است: مسلمان شدن یا شمشیر! همچنین حکم مرتد و مجازات سنگین او به سبب تغییر عقیده که گونه‌ای از اجبار بر عقیده را در خود دارد. از نقطه نظر تاریخی نیز ادعاهای پرتکرار «گسترش اسلام با زور شمشیر» و اسلام تحمیلی ایرانیان، به عنوان ثمره عینی این گونه آموزه‌ها تلقی می شود! سوء استفاده و استناد ناجوانمردانه برخی از گروه‌های تروریستی منتسب به مسلمانان از این آیات نیز بستر مساعدی را برای رسانه‌های سلطه و معاند اسلام فراهم ساخته است تا در حمله‌ای مزورانه، اسلام را به خشونت متهم سازند. این نوشتار تلاش دارد قطع نظر از مباحث سیاسی و استعماری که در این عرصه در جریان است، مساله آزادی یا اجبار عقیده را در موازنه میان «لا اکراه فی الدین» با آیات قتال بررسی کرده به برخی از شبهه‌ها پیرامون این موضوع پاسخ دهد.

مفاد «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

«کره» در اصل نقطه مقابل رضا و محبت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۲) و «اکراه»، وادار کردن انسان بر چیزی است که آن را ناخوش می‌دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۷۰۸. نیز: جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۱)

برخی از مفسران در تفسیر آیه تا شش دیدگاه ذکر کرده‌اند. (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳، صص ۲۷۹-۲۸۱) با این حال، مجموعه نظرات موجود را می‌توان در دو تفسیر عمده جای داد:

تفسیر نخست آن است که آیه، اکراه و اجبار بر پذیرش عقیده و تغییر دین را نفی می‌کند. بیشتر مفسران این تفسیر را برگزیده‌اند. لیک در مورد رابطه آن با آیات قتال، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح نموده‌اند: ۱. برخی (همچون شیخ طوسی، بی‌تا، ۲ / ۳۱۱) معتقدند اکراه مشرکان، بر اظهار شهادتین است نه بر اسلام واقعی، در نتیجه این افراد مسلمان واقعی نیستند. ۲. عده‌ای (از جمله مکارم شیرازی، ۲ / ۱۳۷۳ / ۲۰۶-۲۰۷) بر این باورند که شرک و بت‌پرستی اصولاً «دین» نیست تا اکراه بر آن ممنوع باشد. ۳. شماری از مفسران، آیه را منسوخ دانسته و ناسخ آن را آیات قتال پنداشته‌اند. ۴. شماری دیگر آن را ویژه اهل کتاب تلقی کرده‌اند، چه، صرفاً این گروه وادار به اسلام آوردن نمی‌شوند و نه مشرکان. ۵. عده‌ای دیگر آیه را خاص افرادی دانسته‌اند که در شأن نزول‌ها آمده است، یعنی افراد معدودی از اهل کتاب. (برای آگاهی نک: طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۱؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷، صص ۱۵-۱۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳، صص ۲۷۹-۲۸۱)

تفسیر دوم آن است که آیه ناظر به نفی اجبار به هدایت از سوی خداوند می‌باشد. چه، «کره» در لغت در دو مورد به کار می‌رود؛ یکی در برابر «رضایت»، مانند: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره / ۲۱۶)، و دوم در مقابل اختیار، مانند: «حَمَلَتْهُ أُمُّ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا» (احقاف / ۱۵)، چه، بارداری و وضع حمل به طور غالب از سر رضایت است ولی خارج از اختیار. در آیه مورد بحث، اکراه به معنی دوم به کار رفته است و در نتیجه مفاد آن، نفی جبر در اصول و فروع دین می‌باشد. دلایل و شواهدی بر این مدعا نیز ذکر شده است. (خوئی، ۱۳۹۵، صص ۳۰۷-۳۰۹. نیز: زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۷؛ قطب

راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۳۴۴-۳۴۵) طبعاً براساس این دیدگاه، آیه «لا إكراه فی الدین» با آیات قتال با مشرکان تنافی ندارد. (مروراید، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۲۳)

با این حال، دلایل یادشده قانع کننده نیست و نگاهی گذرا به مفهوم لغوی و موارد کاربرد واژه اکراه در قرآن، به روشنی نشان می دهد که اگر مفهوم اکراه منحصر به معنی اول (: نقطه مقابل رضایت) نباشد، دست کم کاربرد آن در این معنا غلبه دارد. چه، چنان که گذشت اکراه در لغت به معنی اجبار و وادار کردن بر کار بدون رضایت و توأم با ناخشنودی است و در آیات فراوان نیز به همین معنا به کار رفته است. (نک: انفال / ۸؛ توبه / ۳۲، ۳۳، ۴۶ و ۸۱؛ حجرات / ۱۲؛ نحل / ۶۲ و ۱۰۶؛ نور / ۳۳) روایت پیش گفته و شأن نزول آیه نیز همین معنا را تأیید می کند؛ شأن نزول نشان می دهد که حتی به صورت جزئی، پدر حق نداشت فرزندان خویش را برای تغییر عقیده تحت فشار قرار دهد. (واحدی نیشابوری، بی تا، ص ۵۳؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۶۲)

دیدگاه منتخب

از دیدگاه ما، مفاد آیه شریفه، نفی دین اجباری است. چه، دین مجموعه ای از معارف علمی است که خاستگاه مجموعه ای از رفتارها می باشد. به دیگر سخن، دین از جنس اعتقاد است و اعتقاد و ایمان مربوط به «دل» می باشد و بدین جهت اکراه و اجبار به هیچ روی در آن راه ندارد. اکراه صرفاً می تواند در محدوده «رفتارها» تأثیرگذار باشد نه در باورهای درونی.

آیه به روشنی نشان می دهد که اجبار بر پذیرش دین و عقیده ای خاص، نه ممکن است و نه مجاز، و این خود دلیل قاطعی است که اسلام بر شمشیر و خون استوار نبوده و به پیروان خود اجازه وادار کردن افراد به تغییر دین را نداده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۳۴۲-۳۴۳) چنان که عکس آن نیز صادق است؛ یعنی اکراه مسلمان بر تغییر عقیده ممکن نبوده سخن کفرآمیز از سر اکراه به ایمان فرد لطمه ای وارد نمی سازد. (نک: نحل / ۱۰۶؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۵، صص ۵۰۳-۵۰۴؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۱، صص ۱۰۵-۱۰۶)

در متن آموزه‌های دینی نیز نصی وجود ندارد که تحمیل عقیده بر صاحبان ادیان دیگر را تجویز نماید و شعار «یا وهابیت را برگزینید یا جنگ را» شعار فرقه وهابیت تکفیری است که هیچ ارتباطی با تعالیم اسلامی ندارد. (نک: مغنیه، بی تا، صص ۷۷-۷۸)

رابطه «لا اکراه فی الدین» با آیات قتال

برای بررسی رابطه مفهومی نفی اکراه در دین با آیات جهاد با کفار و مشرکان، لازم است آیات قتال را دسته‌بندی نموده مفهوم هر دسته را با نفی اکراه تحلیل نماییم.

دسته بندی آیات جهاد

به طور کلی آیات مربوط به جهاد و قتال را می‌توان در چند دسته جای داد:

دسته اول: آیاتی که به جهاد و مبارزه تشویق کرده جایگاه فرازمند آن را نمایان می‌سازند. (نک: بقره / ۲۴۴؛ آل عمران / ۱۹۵ و ۱۱۱؛ نساء / ۷۴، ۷۶ و ۹۵؛ انفال / ۶۵، ۷۲ و ۷۴؛ توبه / ۱۹، ۴۱، ۴۴، ۸۱ و ۱۱۱؛ حدید / ۱۰؛ فتح / ۲۲؛ صف / ۴؛ مزمل / ۲۰) بدیهی است این آیات درصدد بیان شرایط و اهداف جهاد نیستند.

دسته دوم: آیاتی که دشمنان و کفار را مسبب یا آغازگر نبرد معرفی می‌فرماید و بر «جهاد دفاعی» تأکید می‌ورزد. موارد آن در قرآن عبارتند از:

یک. آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا... الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...»

آیه نخست نخستین آیه‌ای است که به مسلمانان اجازه جنگ و جهاد داده است (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۳۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۸۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۱۱۳) و تعبیر «اذن» در آیه نیز آن را تأیید می‌کند. چه، پیش از آن و در دوره حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه، مسلمانان در برابر ستم مشرکان، مأمور به صبر بودند. (نک: بقره / ۱۱۰؛ نساء / ۷۷ و ۹۰) آیات یادشده به بخشی از فلسفه تشریح جهاد در اسلام اشاره فرموده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۱۱۹)؛

نخست «مظلوم» واقع شدن عده‌ای و گرفتار آمدن آنان در چنگال ستم ستمگران، یعنی «دفاع» از حقوق مسلم خود و قطع کردن دست متجاوزان: «بانهم ظلموا»، متجاوزانی که گروهی ستم‌دیده را از خانه و کاشانه خود تنها به جرم خداپرستی! بیرون رانده بودند: «الذین اخرجوا من ديارهم» عبارت «یقاتلون» به روشنی نشان می‌دهد دشمن آغازگر بوده است.

دوم مبارزه با مستکبرانی که در صورت مجال یافتن، تمامی مراکز عبادت و آثار خداپرستی را نابود می‌سازند: «لهدمت صوامع...» روشن است که جهاد با این گروه، نه برای «اجبار بر تغییر عقیده» که به هدف رفع موانع پرستش خداوند و رها ساختن بشر از قدرت‌هایی است که آزادی انسان‌ها را در انجام مناسک دینی خود سلب می‌کنند.

دو آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سوره بقره. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰) ...

آیات یادشده هدفی واحد را دنبال می‌کنند و آن، اجازه دادن به مسلمانان برای درگیری نظامی با مشرکان مکه (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۰) و تبیین ابعاد و شرایط این مبارزه است. در سال ششم هجری که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و جمعی از مسلمانان عازم مکه شده بودند تا مناسک عمره را به جای آورند، مشرکان مانع شدند و پس از وقوع جریان‌هایی مفصل، پیمان صلح حدیبیه منعقد گردید. بر پایه این معاهده، مقرر گردید مسلمانان در آن سال به مدینه بازگردند و سال بعد برای انجام عمره به مکه بیایند. سال بعد که مسلمانان راهی مکه شدند، نگران آن بودند که مشرکان به عهد خویش وفادار نمانند و جنگی به وقوع پیوندد، به‌ویژه آن‌که از نظر زمان، در ماه حرام قرار داشتند و از نظر مکان نیز، در حرم امن الهی که این هر دو، مانع اقدام نظامی بود. آیات یادشده در چنین شرایطی نازل گردید (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۴۰) و دستور داد که اگر دشمن نبرد را شروع کرد، شما نیز در برابر آن به مقابله برخیزید. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹) برخی از مفسران پیشین تصریح کرده‌اند که در پی نزول این آیه، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صرفاً با کسانی جنگید که اقدام به جنگ می‌کردند و به غیر آنان کاری نداشت.

(نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۴۰)

افزون بر شأن نزول و محدود ساختن نبرد به «الذین یقاتلونکم»، واژه «قتال» نیز مؤید آن است که آیه، به آغاز جنگ و کشتن مشرکان دستور نمی‌دهد. چه، «قتال» به معنی «تلاش فرد برای کشتن کسی است که برای کشتن وی تلاش می‌کند». (طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۱۴۳)

عبارت «الذین یقاتلونکم» صراحت دارد که تا طرف مقابل دست به اسلحه نبرد، مسلمانان (جز در موارد استثنایی که خواهد آمد) نباید پیش‌دستی کنند. (نک: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۸)

سه. آیات ۸ و ۹ ممتحنه. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ... إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ ...»

براساس آیه نخست، مسلمانان می‌توانند با آن دسته از کفار که با مسلمانان دشمنی نمی‌کنند، رابطه مسالمت‌آمیز توأم با نیکی و مبتنی بر عدالت داشته باشند. این آیه نشان می‌دهد که موضع اسلام با کفار لزوماً رابطه «یا قتل یا اسلام» نیست. اگر چه برخی از مفسران ادعا کرده‌اند آیه مورد اشاره به وسیله آیه ۵ سوره توبه نسخ شده است (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۵۸۴)، لیک این ادعا بی‌اساس می‌نماید، چه، آیه سوره توبه - چنان‌که خواهد آمد - به گواهی آیات پس از آن صرفاً از مشرکانی سخن می‌گوید که پیمان‌شکنی کرده به مخالفت علنی با اسلام و مسلمانان برخاسته بودند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲۴، ص ۳۲)

چهار. آیه ۳۶ سوره توبه. «وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»

این آیه به مبارزه با «همه مشرکان» فرمان می‌دهد، آن‌سان که آنان با «همه شما (مسلمانان)» می‌جنگند. می‌توان چنین برداشت نمود که جنگ فراگیر با مشرکان، به سبب جنگ فراگیر آنان با مسلمانان، و اقدامی منطقی و خردورزانه است و نه خشن و خشونت‌آمیز!

پنج. آیه ۲۱۷ سوره بقره. «... وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا»

براساس آیه، این کفار بودند که تمام تلاش خویش را برای تغییر دین مسلمانان انجام می‌دادند و برای رسیدن به این هدف، راه خشونت و جنگ را در پیش گرفتند. خشونت و کشتار آنان در این مسیر نیز تا رسیدن به هدف پیوسته ادامه داشت.

در عبارت «والفتنه اکبر من القتل» نیز، اگر چه بسیاری از مفسران «فتنه» را به معنی «کفر» دانسته‌اند، لیک توجه به مفهوم لغوی و موارد کاربرد آن در آیات نشان می‌دهد که مقصود از فتنه در این جا، تلاش فتنه‌انگیز آنان برای بی‌دین کردن مؤمنان بود که به شکل‌های گوناگون انجام می‌پذیرفت؛ از القای شبهات اعتقادی گرفته تا شکنجه و قتل. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۶) چه، فتنه در اصل لغت به معنی داخل کردن طلا به درون آتش برای محو ناخالصی‌های آن است و به همین مناسبت به معنی امتحان و آزمایش به کار می‌رود. (نک: ابن فارس، ۱۴۰۴؛ ج ۴، ص ۴۷۲) در آیات متعدد نیز واژه فتنه به معنی آزمایش به کار رفته است. (نک: تغابن / ۱۵؛ عنکبوت / ۲ و ۱۰؛ بروج / ۱۰؛ ممتحنه / ۵؛ یونس / ۸۵) در آیه مورد بحث، اقدامات ضد دینی و خصمانه کفار، صحنه آزمایشی را برای مؤمنان فراهم می‌نمود. براین اساس، کافران با استفاده از تمام حربه‌ها و حتی حربه نظامی، برای تغییر عقیده مسلمانان تلاش نموده فتنه‌گری می‌کردند و از آن جا که این گونه فتنه‌گری، خود زمینه‌ساز مفاسد بی‌شمار دنیوی و شقاوت و عذاب اخروی می‌گردد، قرآن آن را بزرگتر از قتل معرفی فرموده است.

شش. آیات ۸۸ تا ۹۱ سوره نساء. «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةً ... (۸۸) وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهْجُرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخَذُّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ... (۸۹) إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتِ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ ... فَإِنِ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰) ... فَإِن لَّمْ يَعْترِفُوا وَ يَلْتَمِسُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُّوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ ... (۹۱)»

این آیات پیرامون فتنه‌انگیزی جمعی از کفار مکه است که به ظاهر مسلمان شده و در صف مؤمنان نفوذ کرده بودند و زیر نقاب نفاق، به توطئه‌گری می‌پرداختند. از عبارت‌هایی مانند «فان تولوا فخذوهم و اقاتلوهم» در آیه ۸۹ و «فخذوهم و اقاتلوهم حيث ثقتموهم» در

آیه ۹۱ ممکن است این گونه برداشت شود که پشت کردن آنان به دین حق و سرباز زدن آنان از مهاجرت، مجوز قتل آنان بوده و این، نوعی اجبار بر تغییر عقیده است! این در حالی است که جمله‌های دیگر آیات، نادرستی این برداشت را نمایان می‌سازد. چه، از یکسو آیه ۹۰ به صراحت بیان داشته است که اگر آنان از پیکار با شما کناره‌گیری کرده به شما پیشنهاد صلح دادند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد متعرض آنان شوید. این آیه حتی دستور می‌دهد آن دسته از کفار که با یکی از هم‌پیمانان شما پیمان بسته‌اند و نیز کسانی که نه قدرت مبارزه با شما را دارند و نه توانایی همکاری با شما را، استثنا بوده در امنیت هستند تا هم احترام عهد و پیمان حفظ گردد و هم اصول عدالت و جوانمردی.

از سوی دیگر، آیه ۸۹ نشان می‌دهد این افراد، سودای تغییر عقیده مسلمانان را نیز در سر داشتند و از آن جا که اقدامات نظامی آنان در ادامه یاد شده است، می‌توان گفت برای نیل به مقصود خویش، اقدام عملی نیز انجام می‌دادند.

بدین سان، مبارزه با این گروه از کفار نفاق‌پیشه، صرفاً جنبه تدافعی و پاسداشت مرزهای عقیدتی مسلمانان را داشته است. به همین جهت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به منافقان مدینه که به ظواهر اسلام عمل می‌کردند و مبارزه صریحی با مسلمانان نداشتند، دستور مبارزه و قتال صادر نفرمود. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۳)

افزون بر آیات یادشده، می‌توان به آیات ۷ تا ۱۵ سوره توبه و نیز مجموعه آیاتی اشاره کرد که در مورد جنگ تبوک نازل گردیده است (آیات ۳۸ تا ۱۲۲ سوره توبه)، جنگی که کاملاً جنبه تدافعی داشته و دستور آن پس از انتشار اخباری مبنی بر تجهیز لشگری چهل هزار نفره توسط امپراتور روم شرقی برای مقابله با مسلمانان صادر گشت. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۷۶) همچنین آیات مربوط به جنگ‌های دفاعی مسلمانان، همچون جنگ احد و خندق و حنین نیز در همین راستا قابل ارزیابی است.

همچنین برخی از این آیات به «دشمن» بودن طرف مبارزه تصریح می‌کند (توبه / ۸۳) که نتیجه آن، دفاعی بودن مبارزه است. این آیات تأکید دارند که در صورت تمایل کفار به صلح، مسلمانان نیز از آن استقبال کنند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال / ۶۱)

دسته سوم: آیاتی که می‌توان آن‌ها را دعوت‌کننده به «جهاد آزادی‌بخش» معرفی کرد؛ جهادی که به منظور نجات انسان‌های دربند و مستضعفان از چنگال ستمگران صورت می‌پذیرد: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء / ۷۵)

آیه شریفه از نظر تطبیق بر زمان نزول خود، نشان می‌دهد که مشرکان مکه، اقلیت مسلمان و رنج‌کشیده را با انواع شکنجه‌ها آزار می‌دادند به گونه‌ای که فریاد کمک‌خواهی آنان از خداوند به آسمان بلند بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۱۹)

با این حال، جهاد ابتدایی براساس روایات و نظر عموم فقیهان شیعه^۱، نیازمند اجازه معصوم (علیه السلام) است و بدون آن مشروعیتی ندارد. (نک: کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۷)

بدیهی است وجود این شرط، جلو هر گونه سوء استفاده در توسل به اقدام نظامی و مداخله در امور دیگران به بهانه جهاد ابتدایی یا عملکرد نامناسب در طول جنگ را خواهد گرفت. (نک: صدر، اقتصادنا، ص ۳۰۰) از سوی دیگر، نه تنها مستندی مبنی بر اجبار بر تغییر عقیده در این گونه نبردها وجود ندارد، که در برخی روایات خلاف آن مشاهده می‌شود. از جمله این سخن پیش گفته از امام رضا (علیه السلام) که فرمود: «مسلمانان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: ای رسول خدا، اگر مردمی را که بر آنان تسلط یافته‌ای به اسلام وادار کنی،

۱. فقیهان شیعه به اتفاق، مشروعیت و وجوب جهاد را منوط به وجود امام(ع) یا منصوب از طرف امام(ع) کرده‌اند. (نک: محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۱) با این حال، در این‌که آیا اجازه جهاد ابتدایی در حوزه اختیارات ولایت فقیه در عصر غیبت هست یا خیر، بین فقیهان گفتگو است؛ مشهور آن را خارج از اختیارات ولی فقیه دانسته‌اند (سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۷، ص ۴۴۷).
-وی این حکم را بدون مخالف دانسته است-؛ امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۳۲۲ و شماری دیگر مشمول آن. (محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۴؛ سیدعلی خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)، رساله اجوبه الاستفتائات، ص ۲۲۲)

تعدادمان زیاد شده در برابر دشمن تقویت خواهیم شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نمی‌خواهم خداوند را با انجام بدعتی ملاقات کنم که دستوری از سوی خدا در مورد آن نداشته‌ام... (صدوق، التوحید، صص ۳۴۱-۳۴۲؛ همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۴)

علامه طباطبایی در تحلیل مسأله «جهاد در قرآن» سخنی مبسوط دارد که در تحلیل آیات مربوط به جهاد و به‌ویژه جهاد ابتدایی سودمند می‌باشد. خلاصه این سخن چنین است: «قرآن بیان می‌دارد که اسلام مبتنی بر اساس فطرت و سامان‌دهی حیات انسانی است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم / ۳۰) بنابراین، به پا داشتن آیین توحیدی و نگهداری از آن جزء مهمترین حقوق مشروع انسانی می‌باشد. (نک: شورا ۱۳ / سپس بیان فرموده است که دفاع از این حق فطری مشروع نیز حق فطری دیگری است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (حج / ۳۹ و ۴۰) و بدین جهت، دعوت به جهاد و قتال را «احیاکننده آنان» برمی‌شمرد. (انفال / ۲۴) این بدان معنا است که قتال، خواه به عنوان دفاع از مسلمانان یا اصل اسلام باشد و خواه جهاد ابتدایی، در حقیقت همگی دفاع از حق انسانیت در حیات خویش است. چه، شرک به خدا، هلاک انسانیت و مرگ فطرت می‌باشد. بنابراین، کاملاً معقول و منطقی است که اسلام، حکمی دفاعی در پاکسازی زمین از آلودگی شرک داشته باشد. قرآن اگرچه این حکم را به صراحت بیان نداشته، از آیات متعدد می‌توان برداشت کرد که رسیدن به روز موعود غلبه توحید در زمین، با این حکم شدنی است. (نک: صف / ۹؛ انبیاء / ۱۰۵؛ نور / ۵۵؛ مائده / ۵۴) طبیعی است در راه احقاق حق انسانی و اجرای قوانین توحیدی بسان دیگر قوانین بشری در برابر متمدن، گاه به استفاده از زور و اکراه نیز نیاز خواهد بود. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۶۵-۷۰)

دسته چهارم: آیاتی که دست کم در نگاه نخست، به مبارزه با کفار و مشرکان تا گرویدن آنان به اسلام و ریشه کن شدن شرک و کفر فرمان می‌دهد. این آیات عبارتند از:

یک. آیه ۱۶ سوره فتح. «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْدُ عَوْنٍ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولَىٰ بِأَسِ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ...»

این آیه در ادامه آیاتی آمده است که به نکوهش متخلفان از «حدیبیه» می‌پردازد؛ قبایل بادیه نشینی که بر اثر ترس و ضعف ایمان، از دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای همراهی در حرکت به سمت مکه سرباز زدند. به همین سبب، از شرکت در جنگ خیبر و بهره‌مندی از امتیازات و غنایم آن منع شدند. اکنون و بر اساس این آیه، فرصتی دوباره به آنان داده شد تا در کارزاری دیگر و رویارویی با گروهی قدرتمند، ایمان و اخلاص خود را به اثبات رسانند.

حال آیا جمله «تقاتلونهم او یسلمون» مجوز اجبار بر تغییر دین و جواز قتل کافران است؟ در غالب تفاسیر به صورتی کلی از آیه چنین برداشت شده است که کفار دو راه بیشتر ندارند؛ اسلام آوردن و قتال. برخی نیز بر آنند که «یسلمون» در آیه به معنی «انقیاد» و تسلیم شدن است نه لزوماً اسلام آوردن. (زمخشری، بی تا، ج ۳، ۵۴۵)

برای یافتن تحلیلی صحیح، ابتدا باید دید مقصود از «گروه قدرتمند: قوم اولی ب‌أس شدید» چه کسانی بودند؟ مشرکان یا اهل کتاب؟ و از نظر تاریخی مسلمانان با چه گروهی درگیر شدند و چه موضعی را اتخاذ نمودند؟

توجه به آیه ۲۹ سوره توبه - که در ادامه خواهد آمد- نشان می‌دهد که گروه یادشده اهل کتاب نبودند، چه، بی تردید آنان ملزم به مسلمان شدن نبوده می‌توانستند با پذیرش شرایط ذمه، به صورت اقلیتی مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند. بدین جهت، آنان می‌بایست گروهی قدرتمند از مشرکان و بت پرستان باشند.

مفسران بزرگ شیعه نیز گروه‌هایی همچون «اهل حنین، طائف، موته و تبوک» (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۹۳)، «هوازن و ثقیف و روم در جنگ موته» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۸۱) و جریان «فتح مکه» و «غزوه حنین» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲۲، ص ۶۱) را مقصود آیه دانسته‌اند. به‌ویژه غزوه حنین که مردان جنگجوی سخت‌کوشی از طایفه «هوازن» و «بنی سعد» در آن شرکت داشتند.

با این حال، احتمال این که آیه اشاره به «غزوه موته» و جنگ با رومیان باشد، بعید به نظر می‌رسد، چرا که آنان اهل کتاب بودند. نیز احتمال این که منظور، جنگ‌های بعد از پیامبر (ص) یعنی جنگ با مرتدین یمامه در عصر ابوبکر (زمخشری، بی تا، ج ۳، ۵۴۵) یا اهل

فارس باشد، نادرست است، چه، لحن آیات نشان می‌دهد که مسأله مربوط به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۹۳) و چنین می‌نماید که انگیزه‌های سیاسی در اندیشه برخی از مفسران که بر این نکته پای می‌فشارند^۱ دخالت داشته است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲۲، ص ۶۱) به‌ویژه آن که اهل فارس (ایرانیان) نیز مشرک نبودند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۹۳)

بنابراین و با توجه به فقدان درگیری مسلمانان با مشرکان در فتح مکه و نیز با رومیان در تبوک، به احتمال بیشتر، «هوازن و حنین» مصداق «قوم اولی باس شدید» بوده است. حال آیا مسلمانان در غزوه حنین و حتی فتح مکه، مشرکان را بر تغییر عقیده مجبور ساختند؟

جریان غزوه حنین

غزوه حنین زمانی آغاز شد که طایفه هوازن با شنیدن خبر فتح مکه تصور کردند پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از این کار، به جنگ با آنان اقدام خواهد کرد. از این رو، به رئیس خود «مالک بن عوف» گفتند: پیش از این که او با ما نبرد کند، بهتر است ما

^۱. برخی از مفسران اهل سنت همچون قرطبی (ج ۱۶، ص ۲۷۲) اصرار دارند که «دعوت‌کننده» در آیه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست، چرا که به مفاد آیه «فقل لن تخرجوا معی ابدًا و لن تقاتلوا معی عدوا» (توبه/ ۸۳) آنان هیچ‌گاه با همراه حضرت در جنگی شرکت نکردند. بنابراین، مقصود دعوت ابوبکر به قتال با بنوحنیفه (اهل یمامه) و دعوت عمر به جنگ با فارس و روم بوده است و همین نیز دلیل بر امامت ابوبکر و عمر می‌باشد. این سخن ناستوار است، چه، آیه مورد بحث درباره متخلفان از حدیبیه است که پیش از سال هفتم هجری و غزوه خیبر نازل گردیده و بادیه‌نشینانی را مخاطب قرار می‌دهد که امید توبه و بازگشت برای آنان وجود دارد. در حالی که آیه ۸۳ توبه درباره متخلفان از تبوک است که حدود سال نهم هجری یعنی پس از تمام ماجراهای مربوط به حدیبیه و خیبر و حنین نازل گردیده و مخاطب آن نیز، نه بادیه‌نشینان، که منافقان مدینه بوده است! جالب است که قرطبی در ادامه و در تناقضی آشکار، اهل جزیه (: اهل کتاب) را مشمول آیه نمی‌داند، این در حالی است که رومیان و اهل فارس، اهل کتاب بودند! بدین سان، استناد به آیه برای «جنگ با ایرانیان تا وادار کردن آنان به اسلام» بس بی پایه و اساس است.

پیش دستی کنیم. هنگامی که این خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید به مسلمانان دستور داد آماده حرکت به سوی سرزمین هوازن شوند.

اگر چه در آغاز نبرد، غلبه با دشمن بود، ولی در ادامه مسلمانان طایفه هوازن را به سختی شکست داده به هر سو پراکنده کردند. پس از پایان جنگ، نمایندگان از هوازن خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده اسلام را پذیرا گشتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز محبت بسیاری به آنان کرد، ریاست قبیله را به مالک بن عوف - که مسلمان شده بود - واگذار فرمود و اموال و اسیرانش را به او برگردانید، (نک: طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۵، صص ۲۸-۳۱) در ادامه نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) و گروهی از سپاه اسلام در تعقیب پیکارجویان «ثقیف» رهسپار طائف شدند. با این حال، تدابیر نظامی برای گشودن در مستحکم آنان در طائف کارساز واقع نشد و مسلمانان ترجیح دادند به محاصره این شهر پایان داده بازگردند. (نک: ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۲۶۱-۲۶۲؛ سبحانی، ۱۳۸۵، صص ۴۶۱-۴۶۵).

در گزارش تاریخی یادشده اثری از اجبار کفار بر تغییر عقیده به چشم نمی خورد. چه، نبردی از سوی جنگ افروزان هوازن با تصور این که مسلمانان قصد حمله به آنان را دارند آغاز می گردد و پس از پایان جنگ نیز گروهی از آنان اسلام اختیار کرده از رأفت و عطف اسلامی برخوردار می شوند. حتی به فرض که اجباری از سوی مسلمانان تصور شود، بی تردید باید «الزام بر از بین بردن مظاهر شرک و بت پرستی» باشد نه «اکراه بر تغییر عقیده»! چرا که اصولاً تغییر عقیده با اکراه، شدنی نیست و به هیچ وجه نمی توان باور و اندیشه فرد را با زور و اجبار عوض کرد. پیشتر نیز گذشت که توسل به زور برای رفع موانع توحید و مقابله با متمردان، در حقیقت دفاع از حق انسانیت در عرصه آزادی معنوی اوست. در آیات مربوط به جنگ حنین (۲۵ تا ۲۷ توبه) نیز اشاره ای به اجبار کفار بر تغییر عقیده نشده است.

بدین سان، در تفسیر «تقاتلونهم او یسلمون» دو احتمال را می توان مطرح ساخت: نخست آن که به مقتضای مفهوم «تقاتلون»، مقصود رویارویی و درگیری با دشمنان اسلام باشد نه کشتن کفار به منظور تغییر عقیده آنان. به دیگر سخن، آیه بیانگر لزوم قتال با کفار

است نه کشتن آنان. از این رو ممکن است مقصود آن باشد که هرگاه کفار بر سر مسائل دینی و اعتقادی با شما وارد جنگ شدند، شما نیز با آنان مقابله کنید و از آنجا که درگیری بر سر عقیده است، تا «اظهار اسلام» توسط آنان ادامه می‌یابد. دوم آن که «یسلمون» را به معنی تسلیم شدن و انقیاد آنان بگیریم که طبعاً با کنار گذاشتن سلاح نیز محقق می‌شود.

جریان فتح مکه

براساس قرارداد صلح حدیبیه میان سران قریش و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، طرفین تعهد نمودند از قیام مسلحانه و نیز تحریک هم‌پیمانان خود بر ضد یکدیگر اجتناب ورزند. مدتی بعد سران قریش با زیر پا نهادن پیمان، در میان قبیله «بنوبکر» اسلحه پخش کرده آنان را تحریک کردند که شبانه به قبیله «خزاعه» - که با مسلمانان هم‌پیمان بودند - حمله ببرند. حتی دسته‌ای از قریش شبانه در جنگ ضد «خزاعه» شرکت کردند. در نتیجه این حمله، شماری از خزاعه در حال عبادت یا در خواب کشته شدند و دسته‌ای اسیر گشتند و عده‌ای نیز آواره مکه شدند. آوارگان ندای مظلومیت خویش را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رساندند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز وعده یاری آنان را داد، اقدامی که در نهایت به برانداختن حکومت ظالمانه قریش و فتح مکه منتهی گردید.

به هر روی، در پی پیمان‌شکنی مشرکان و استمداد طایفه خزاعه، لشکر ده هزار نفری مسلمانان به سمت مکه حرکت کردند. برای آن که این مرکز مقدس بدون خونریزی فتح گردد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) اقدامات گوناگونی انجام داد؛ از جمله این که در چند کیلومتری مکه دستور داد سربازان اسلام در نقاط مرتفع آتش افروزند تا با ایجاد وحشت در دشمن، آنان را وادار کند بدون مقاومت تسلیم شوند. بدین سان مکه بدون خونریزی فتح گردید و علیرغم سابقه طولانی قریش در آزار و اذیت و قتل مسلمانان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمان عفو عمومی را صادر کرد، و جمله تاریخی خود را که حاکی از بزرگی روح حضرت و آموزه‌های مسالمت‌آمیز اسلامی بود به این صورت بیان کرد: «ابوسفیان می‌تواند به مردم اطمینان دهد که هر کس به محیط مسجدالحرام پناهنده شود یا سلاح به زمین بگذارد و بی‌طرفی خود را اعلام کند یا درب خانه‌اش را ببندد یا به خانه ابوسفیان (و به نقلی، خانه حکیم بن حزام) برود از تعرض ارتش اسلام محفوظ خواهد ماند.» (ابن

هشام، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۸۶۲؛ طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۵۵۴؛ سبحانی، ۱۳۸۵، صص ۴۲۶- (۴۵۲)

نکته قابل توجه آن است که در این جریان، اثری از اجبار مشرکان بر تغییر عقیده مشاهده نمی‌گردد. آنچه در تاریخ گزارش شده صرفاً آن است که «ابوسفیان» به عنوان سرکرده مشرکان و دشمن سرسخت اسلام، توسط عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) تهدید شد که اگر اسلام نیاورد جانش در خطر است. وی نیز به ظاهر اعتراف به یگانگی خدا و رسالت پیامبر نمود. روشن است که این گونه ایمان آوردن به هیچ روی مورد نظر اسلام نیست و بدین سبب به افراد عادی نیز تسری نیافته است. بنابراین، الزام ابوسفیان به اسلام ظاهری صرفاً برای آن بود که بزرگترین مانع از سر راه گرایش مردم مکه به اسلام برداشته شود، چرا که افرادی مانند او سالیان درازی بود که محیطی پر از رعب و وحشت به وجود آورده بودند و کسی جرأت نمی‌کرد درباره اسلام فکر کند یا تمایلات خود را ابراز نماید. به دیگر سخن، اگر اسلام ظاهری ابوسفیان برای او فایده‌ای نداشت، برای افراد تحت سیطره او مفید بود و از ایجاد درگیری و خونریزی نیز جلوگیری می‌کرد. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۸)

براین اساس، چنین می‌نماید که فتح مکه اهداف زیر را دنبال می‌کرده است:
نخست مقابله با عهدشکنی‌ها و تجاوزات مشرکان به قبایلی همچون خزاعه و جلوگیری از تکرار آن.

دوم براندازی «حکومت» ظالمانه قریش که از سر دشمنی و کینه‌توزی، «مانعی» جدی بر سر راه آزادی عقیده و اسلام آوردن افراد بود، بدین جهت آیاتی که در سوره ممتحنه درباره مشرکان قریش در جریان فتح مکه نزول یافته، بر «دشمن» بودن آنان تأکید فرموده است (ممتحنه / ۱-۲ و ۷) و نه صرفاً عقیده باطل آن‌ها.

سوم محو آثار شرک و بت پرستی که نمودی برجسته داشت؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جریان فتح مکه، بت‌های موجود در مسجد الحرام را نابود ساخت و گروه‌هایی را به اطراف مکه اعزام کرد تا بتخانه‌های اطراف را ویران کنند. (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۴،

صص ۸۷۰-۸۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۱۴۰) تعبیر قرآن نیز نشان می‌دهد که عموم مشرکان مکه با اختیار خود به اسلام گرویدند. (نک: نصر / ۱-۲)

دو. آیات ۱۹۳ سوره بقره و ۳۹ سوره انفال. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره / ۱۹۳)

چنین می‌نماید که مقصود از «فتنه» در این جا، صرف «شُرک» و «کفر» نباشد، بلکه انتخاب لفظ «فتنه» به جای واژه «شُرک»، ریشه در مفهوم کلمه «فتنه» دارد. چنان‌که پیشتر گذشت، این واژه به مناسبت مفهوم اصیل خود، در معنی «آزمایش» کاربردی گسترده دارد. از سوی دیگر، به مقتضای آیه ۲۱۷ سوره بقره، کافران با استفاده از تمام حربه‌ها و حتی حربه نظامی، برای تغییر عقیده مسلمانان تلاش می‌کردند و در نتیجه، اقدامات ضد دینی و خصمانه کفار، صحنه «آزمایشی» را برای مؤمنان فراهم می‌نمود. بنابراین، مقاتله با مشرکان نیز به هدف مقابله با «فتنه‌انگیزی» کافران و فشارهای آنان صورت می‌پذیرد تا راه برای فراگیری دین الهی هموار گردد: «و یکون الدین لله»، و نه به هدف «اجبار بر تغییر عقیده».

سه. آیه ۵ سوره توبه. «فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ...»

این آیه را می‌توان شدیدترین موضع‌گیری قرآن در برابر مشرکان دانست که در عین حال ممکن است این تلقی را ایجاد نماید که قرآن در برابر مخالفان عقیدتی خود با نهایت خشونت رفتار کرده است!

لیک توجّه به آیات قبل و بعد این تلقی را از بین می‌برد. چه، در آیات پیشین پس از اعلام برائت از مشرکان، به آنان چهار ماه فرصت می‌دهد تا آزادانه به هر جا می‌خواهند بروند و در مورد اسلام بیاندیشند. در روایات تاریخی چنین آمده که الغای پیمان مشرکان و یکسری محدودیت‌ها برای آنان در انجام حج به شیوه جاهلیت نیز جزء موارد اعلامی بوده است. (نک: ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۴۵) با این حال، آیه چهار تصریح می‌کند: آن دسته

از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید و آنان نیز عهدشکنی نمودند و دیگران را نیز بر ضد شما تقویت نکردند، تا پایان مدت به پیمانشان وفادار باشید.

آیه ۶ نیز دستور می‌دهد که اگر فردی مشرک درخواست پناهندگی کرد تا سخن خدا بشنود، به او پناه دهند و سپس امنیت او را تا رسیدن به منزلگاهش تضمین نمایند. این دستور، رعایت اصول فضیلت، رأفت و شرافت انسانی است که قرآن کریم آن را در نظر گرفته است، اصلی که به هیچ‌وجه تغییر نمی‌یابد. (نک: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، صص ۲۷-۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، صص ۱۵۴-۱۵۵)

آیه ۷ به این نکته اشاره دارد که با وجود عهدشکنی‌ها و رفتارهای خلاف گسترده، نباید انتظار داشته باشند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان به طور یکجانبه به پیمان‌های آنان وفادار باشند.

آیه ۸ با صراحتی بیشتر بیان می‌کند که مشرکان به هیچ‌گونه رابطه خویشاوندی و عهد و پیمانی پایبند نیستند و در صورت غلبه بر شما، آن‌ها را زیر پا می‌گذارند. چنان‌که تعبیر «مؤمن» در آیه ۱۰ نیز نشان می‌دهد که دشمنی و عهدشکنی آنان با شما به سبب «ایمان» شما است و نه مسائل قومی و قبیله‌ای یا منافع اقتصادی.

آیه ۱۳ با صراحت بیشتر تأکید می‌فرماید که عهد و پیمان را آنان شکستند، جنگ یا عهدشکنی را آنان آغاز کردند و توطئه بیرون کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را آنان طراحی نمودند: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوْلَ مَرَّةً»

بدین سان، از مجموع این آیات و از جمله مقایسه مفهومی آن‌ها با آیاتی همچون آیه ۸ ممتحنه - که عدم ممنوعیت ارتباط با کافران مسالمت‌جو را مطرح فرموده است - به دست می‌آید که فرمان جنگ و مبارزه با مشرکان، ناشی از عهدشکنی و آغازگری آنان در تجاوز و جنگ بوده است. با این حال، شدت عمل و تضییق بر مشرکان در مسیر بت‌پرستی، طبعاً بدان رو است که از دیدگاه اسلام، بت‌پرستی چیزی جز انحطاط، خرافه و بیماری نیست و باید به شیوه‌ای معقول و منطقی و در عین حال قاطع، ریشه کن گردد.

توضیح بیشتر مطلب آن است که «عقیده» از آن جهت که امری درونی و قلبی است، اصولاً ارتباطی با موضوع «حقوق» پیدا نمی‌کند تا قابل پیگرد باشد، ولی اگر عقیده‌ای اظهار یا تبدیل به اقدام عملی شود، این دیگر آزادی عقیده نیست، آزادی بیان یا عمل است. موضوع حقوق، «رفتارهای اجتماعی» است و اموری که صرفاً جنبه فردی دارند ارتباطی با حقوق پیدا نمی‌کنند. پس اصولاً طرح این بحث که آیا انسان «از نظر حقوقی» آزاد است هر عقیده‌ای داشته باشد، نادرست و مغالطه است، چون دایره حقوق، رفتارها و روابط اجتماعی است، در حالی که عقیده امری قلبی، درونی و شخصی است. در قوانین حقوقی اسلام نه نفیاً و نه اثباتاً قانونی درباره عقیده وجود ندارد و آیه نفی اکراه (بقره / ۲۵۶) ناظر به همین مطلب است؛ عقیده را به زور نه می‌توان ایجاد کرد و نه می‌توان تغییر داد. ولی آن هنگام که عقیده اظهار گردد، تبلیغ و ترویج شود و به عمل آید، وارد حیطه رفتار اجتماعی می‌شود و طبعاً وضع قانون حقوقی در مورد آن ممکن می‌گردد. (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۱، صص ۵۲-۵۴)

از سوی دیگر، از نظر اسلام همه در بیان عقیده خود آزادند مگر آن که با مصالح انسان تضاد داشته باشد. منظور از مصالح هم اعم از مصالح مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی است. اگر چه در سطح جهان، صرفاً رفتارهای مضر به جسم و بدن را منع می‌کنند، اسلام علاوه بر ضرر جسمانی، آسیب روحی و معنوی را نیز مد نظر قرار می‌دهد و آزادی را تا جایی می‌داند که برای جسم یا روح انسان ضرر نداشته باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، صص ۶۱-۶۲) هر گاه کاری موجب شود سعادت ابدی و ارزش‌های معنوی به خطر بیفتد، قانون اسلامی باید جلو آن را بگیرد و این، از تفاوت‌های نگرش اسلام و غرب در تعیین قلمرو آزادی است. (نک: همان، ص ۳۷) بدیهی است وجود قانونی که جلو آزادی متخلف و زیانبار به حال دیگران را بگیرد، مورد پذیرش همه عقلا است. (نک: همان، ص ۲۶)

بر این اساس، هیچ یک از حقوق اساسی انسانی، ارزش‌هایی مطلق نیستند، بلکه همه آن‌ها محکوم و مقید به ارزش دیگری می‌باشند. ارزش مطلق از دیدگاه اسلام عبارت است از «کمال نهایی روحی و معنوی انسان» که تنها با «تقرب به خدای متعال» حاصل می‌شود.

(مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱) و این گونه است که مبارزه اسلام با مظاهر شرک و بت پرستی در قالب جهاد ابتدایی مفهوم می یابد، بی آن که به اجبار در عقیده بیانجامد.

دسته پنجم: آیه ای که دستور می دهد مسلمانان با اهل کتاب مبارزه کنند مگر آن که جزیه بپردازند: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

تردیدی نیست که آیه، به قتال با اهل کتاب فرمان می دهد. لیک بررسی دو نکته در این جا ضروری است؛ یکی این که دلیل این قتال چیست؟ دوم آن که هدف از آن چیست و قرار است چه نتیجه ای از آن به دست آید؟

در مورد نخست، اوصاف یادشده برای اهل کتاب می تواند دلیل این مبارزه را بیان کند: آنان نه ایمان درستی به خدا دارند و نه به معاد، چه، بخشی از یهودیان عزیز را فرزند خدا می دانستند، (توبه / ۳۰) و مسیحیان عموماً به الوهیت مسیح و تثلیث ایمان داشته گرفتار شرک در عبادت بودند. چنان که باورشان به معاد نیز صرفاً در حد معاد روحانی بود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۲۹) نه واقعیت معاد. آنان نسبت به ترک محرمات الهی نیز هیچ گونه تعهدی ندارند و در نتیجه از شکل اقلیتی سالم خارج شده اقدامات عملی آنان در انجام محرمات شرعی (همچون بی بند و باری جنسی و شرب خمر علنی) طبعاً نقض حقوق معنوی جامعه اسلامی به شمار می رود و اصرار و مقاومت آنان بر این رویه، مجوز جهاد بر ضد آنان خواهد بود.

پاسخ پرسش دوم را نیز می توان در فراز آخر آیه جستجو کرد؛ هدف آن است که اهل کتاب در جامعه اسلامی شرایط حضور به عنوان اقلیتی دینی را بپذیرند. این مهم با پذیرش دو امر محقق می شود: یکی پرداخت «جزیه» که نوعی مالیات سرانه سالانه است و در قبال تأمین امنیت آنان توسط حکومت اسلامی و معاف بودن آنان از پرداخت خمس و زکات (نک: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۵۶۸)، تشریح شده است، و دوم، خضوع و تسلیم آنان

در برابر آیین و مقررات اسلامی و حکومت عدل دینی است^۱ که خود نشانه پذیرش زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان و حفظ حریم‌ها و حرمت‌ها است، آن‌سان که خود را هم‌تراز جامعه مسلمانان ندانند تا در نتیجه، براساس تمایلات و هوس‌های خود، به ترویج عقاید باطل و رفتارهای فسادانگیز بپردازند.

بدین سان، آیه به هیچ‌روی «اجبار بر ترک دین و تغییر عقیده» و «لزوم قتال تا مسلمان شدن آنان» یا «پرداخت پول به سبب مسلمان نبودن» را مطرح نکرده است، بلکه تشریح شرایط ذمه خود نمایانگر به رسمیت شناختن دین آنان می‌باشد.

دسته نهم: آیاتی که به طور مطلق به جهاد با کفار و منافقان فرمان می‌دهند، از جمله: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ...» (توبه / ۷۳) «...وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غُلَظَةً» (توبه / ۱۲۳)

روشن است که این گونه آیات، بیشتر جنبه تحریض و تشویق به جهاد دارند و شرایط و زمینه‌ها، و نیز اهداف و علل جهاد از این آیات به دست نمی‌آید. بنابراین، به استناد این آیات نمی‌توان اکراه بر تغییر عقیده را به اسلام نسبت داد.

این نکته نیز یادکردنی است که عبارات «وليجدوا فيكم غلظه» و «واغلظ عليهم» در آیات یادشده، هرگز به معنی تشویق به خشونت، سنگدلی، بداخلاقی و ستمکاری نیست، چه، اصول اسلامی به طور کلی این عناصر را تقبیح و ممنوع کرده‌اند، بلکه مقصود، قاطعیت و صلابت در اجرای دستور الهی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، صص ۴۰۴-۴۰۵)

اسلام ایرانیان

از اتهامات رایج در برخی از رسانه‌ها و محافل علمیر ضد اسلام و مسلمانان، ادعای تحمیل اسلام بر ایرانیان با اجبار و توسل به زور و کشتار است و چنان‌که پیشتر گذشت،

۱. این‌که برخی، «هم صاغرون» را تحقیر و توهین و سخریه دانسته‌اند (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۲۹)، نه از مفهوم کلمه برمی‌آید و نه با روح آموزه‌های اسلامی سازگار. چه، صاغر در لغت به معنی کسی است که به کوچکی راضی شود. (راغب اصفهانی، ص ۴۸۵) و خود را برتر نداند، بی‌آن‌که بار منفی و اهانت‌آمیز داشته باشد. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۵۰؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۳۵۴)

برخی از مفسران گمان کرده‌اند مقصود از «قوم اولی باس شدید» در آیه ۱۶ سوره فتح، ایرانیان هستند!

پرداختن به این موضوع نیازمند مجالی دیگر است، با این حال به فراخور بحث به چند نکته اشاره می‌شود:

۱. مراحل حساس فتوحات، با مشورت امام علی (علیه السلام) صورت پذیرفت و طبق نظر حضرت، صرفاً یک سوم از سپاهیان کوفه و بصره - و نه سایر مناطق - به نبردهای مهم اعزام شدند و در نتیجه، از کشتار بی جهت مردم جلوگیری شد. (نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، صص ۲۰۷-۲۱۰؛ طبری، بی تا، ج ۳، صص ۲۱۰-۲۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۲۲، ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۸)

۲. در مناطق گوناگونی که مسلمانان وارد می‌شدند، پیمان صلحی میان ساکنان آن منطقه با مسلمانان منعقد می‌گردید و از آن جا که ایرانیان اهل کتاب به شمار می‌رفتند، با تعهد شرایط ذمه از سوی آنان، جان و مال (نک: طبری، بی تا، ج ۳، صص ۲۲۴-۲۲۵؛ ۲۳۲) و حتی دین و مراکز عبادتشان در امان می‌ماند. (طبری، بی تا، ج ۳، صص ۲۳۳، ۲۳۵ و ۲۴۱)

۳. اصولاً جمعیت و توان نظامی مسلمانان در حدی نبود که بتوانند با نیروی قهر و غلبه بر ایرانیان پیروز گردند. برای نمونه، در نبرد قادسیه، سپاهیان یزدگرد یکصد و بیست یا دویست هزار نفر و سپاهیان مسلمان سی و چند هزار نفر بودند. (طبری، بی تا، ج ۳، ص ۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۴۵) چنان که جمعیت آن روز ایران را در حدود ۱۴۰ میلیون تخمین زده‌اند ... و حال آن که تمام سربازان اسلام به شصت هزار نفر نمی‌رسیدند و وضع به گونه‌ای بود که اگر مثلاً ایرانیان عقب‌نشینی می‌کردند این جمعیت در میان مردم ایران گم می‌شدند! بدین جهت، پیروزی مسلمانان را بایستی در عواملی همچون فساد دستگاه سیاسی و دینی وقت، و جذابیت اسلام برای ایرانیان جستجو کرد. (نک: مطهری، ۱۳۹۲، صص ۸۷-۹۰)

۴. ایرانیان در سده‌های بعد هدف حملاتی به مراتب سهمگین‌تر همچون حمله مغول (نک: دورانت، ۱۳۶۸، ج ۴، صص ۴۳۱-۴۳۳. نیز: مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۸) قرار گرفتند ولی

نه تنها از آیین و فرهنگ مهاجم تأثیر نپذیرفتند، که آنان را نیز جذب اندیشه و فرهنگ خود ساختند. (نک: امین، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۵ و ج ۵، ص ۳۹۹)

نتایج بحث

۱. اسلام دین دعوت و هدایت است و هر گونه تحمیل عقیده بر دیگران ممنوع می باشد.

۲. مفاد «لا اکراه فی الدین» نفی اجبار بر پذیرش عقیده و تغییر دین است نه نفی اجبار به هدایت از سوی خداوند. اکراه صرفاً می تواند در محدوده «رفتارها» تأثیرگذار باشد نه در باورهای درونی.

آیات قتال را به طور کلی می توان در شش دسته جای داد: آیات تشویق کننده به جهاد، آیات دال بر لزوم جهاد دفاعی، آیات دعوت کننده به «جهاد آزادی بخش»، آیاتی که به مبارزه با کفار و مشرکان تا گرویدن آنان به اسلام و ریشه کن شدن شرک فرمان می دهند، آیات قتال با اهل کتاب و آیاتی که به طور مطلق به جهاد فرمان می دهند. از این بین، صرفاً دو دسته از آن‌ها به ظاهر اجبار مرتبط با عقیده را در بردارند. با این حال، تحلیل صحیح این آیات نشان می دهد که هیچ یک از آن‌ها مفهوم اجبار کفار بر مسلمان شدن را القا نمی کنند، بلکه در مورد کفار اهل کتاب، پذیرش شرایط ذمه و قبول زندگی مسالمت آمیز، و در مورد بت پرستان، بر هم چیدن مظاهر بت پرستی و رفع موانع در برابر دعوت حق را هدف دارند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، علی بن محمد: ۱۳۸۶ق. الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، دار بیروت.
- ابن حنبل، احمد بن محمد: بی تا، مسند احمد، بیروت، دارصادر.
- ابن سعد، بی تا، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ابن فارس، احمد بن فارس: ۱۴۰۴ق. معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قدامه، عبد الله: بی تا. المغنی، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ابن کثیر: ۱۴۰۸ق. البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ابن منظور، محمد بن مكرم: ۱۴۱۰ق. لسان العرب، چاپ اول، بيروت، دارالفكر.
- ابن هشام، ۱۳۸۳ق. السيره النبويه، مصر، مكتبه محمد علي صبيح و اولاده.
- امين، سيد محسن، اعيان الشيعه، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعيل: ۱۴۰۳ق. صحيح البخاری، بيروت، دارالفكر.
- تمیمی، ابی حنیفه نعمان بن محمد: ۱۳۸۳ق. دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف.
- جصاص، احمد بن علی: ۱۴۰۵ق. احكام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد: ۱۴۰۷ق. الصحاح، تحقیق احمد بن عبد الغفور عطار، چاپ چهارم، بيروت، دارالملايين للعلم.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن: بی تا. وسائل الشيعه، تحقیق عبد الرحيم ربانی شیرازی، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- خوئی، ابوالقاسم، ۱۳۹۵ق. البيان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، بيروت، دار الزهراء.
- دورانت، ویلیام جیمز: ۱۳۶۸ش. تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، چاپ دوم، تهران، انقلاب اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد: ۱۴۱۶ق. مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق، دارالقلم، و بيروت، الدارالشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر، بی تا. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، منشورات البلاغه.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵ش. فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، چاپ نوزدهم، تهران، نشر مشعر.
- شیخ مفید، ۱۴۱۳ق. الارشاد، قم، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- صدر، محمد باقر: ۱۳۸۲ش. اقتصادنا، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه: بی تا. التوحید، قم، جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه: ۱۴۰۴ق. الف. عیون اخبار الرضا□، تحقیق حسین اعلمی، چاپ اول، بيروت، مؤسسی الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمد حسین: ۱۴۱۷ق. المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بيروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- طبرسی، فضل بن حسن: ۱۴۰۶ق. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه.
- طبری، محمد بن جریر: بی تا. تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن: بی تا. التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن: ۱۴۱۷ق. الخلاف، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر: ۱۴۲۰ق. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد: ۱۴۰۵ق. الجامع لاحکام القرآن، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- قطب راوندی سعید الدین هبیبی الله: ۱۴۰۵ق. فقه القرآن، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- قطب، سید: ۱۴۱۲ق. فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق.
- کلینی، محمد بن یعقوب: ۱۳۶۷ش. الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی: ۱۴۰۳ق. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ق. الینایع الفقهیة، بیروت، دار التراث / الدار الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۱ش. آزادی، ناگفته‌ها و نکته‌ها، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۲ش. جنگ و جهاد در قرآن، تدوین و نگارش: محمد حسین اسکندری، محمد مهدی نادری قمی، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی: ۱۳۷۱ش. انسان و سرنوشت، چاپ یازدهم، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲ش. خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ چهل و هشتم، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱ش. مجموعه آثار، چاپ یازدهم، تهران، صدرا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۰۰ق. هذه هی الوهابیه، بی جا.

- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران: ۱۳۷۳ش. تفسیر نمونه، چاپ شانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نیشابوری، مسلم: بی تا. صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
- واحدی، علی بن احمد: بی تا. اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

Bibliography:

1. The Holy Qur' an
2. Ibn 'Athīr, 'Alī Ibn Muhammad(1965) al-Kamāl Fī al-Tārīkh, Beirut:Dār Ṣādir, Dār Beirut
3. Ibn Hanbal, Ahmad Ibn Muhammad (n.d), al-Musnad Ahmad, Beirut : Dār Ṣādir
4. Ibn Sa'd(n.d) al-Ṭabaqāt al-Kubrā, Beirut : Dār Ṣādir
5. Ibn Fāris, Ahmad Ibn Fāris (1983), Mu'jam Maqā' is al-Lughah, Qom: Maktab al-'Alām al-Islāmī ,
6. Ibn Quddāmah, 'Abd Allāh (n.d) al-Mughnī, Beirut : Dār Dār al-Kītāb 'Arabī
7. Ibn Kathīr (1987), al-Bidāyah wa al-Nihāyah, Beirut : Dar Īhyā al-Turāth al-'Arabī
8. Ibn Manẓūr Muhammad Ibn Mukarram (1989), Lisān al-' Arab, Beirut Dār al-Fikr, first edit
9. Ibn Hishām, (1962), al-Sīrah al-Nabawīyah, Egyp, Maktbah Muhammad 'Alī Ṣabīh wa 'Aūlādah
10. 'Amīn, Sayyīd Muhsin, A'yān al-Shī'ah, Beirut, Dār al-Ta'āruf Lil-Maṭbū'āt .(n,d)
11. Bukhārī, Muhammad Ibn Īsmā'īl, (2010) al-Ṣaḥīḥ al- Bukhārī, Beirut: Dār al-Fikr
12. Tamīmī, 'Abi Hanīfīh, Nu'mān Ibn Muhammad, (1962), Da'a'im al-Islam, research: Āṣif Ibn 'Alī Fiyḍī, Dār al-Ma'ārif.
13. Juṣṣāṣ, Ahmad Ibn 'Alī,(1984), Ahkām al-Qur'an, research: Muhammad Ṣādiq Qamhārī, Beirut: Dar Īhyā al-Turāth al-'Arabī
14. Jūharī Īsmā'īl Ibn Hammād (1986)al- Ṣihāh: al-Ṣihāh, research: Ahmad Ibn 'Abd al-Ghafūr 'Aṭṭār,forth edit, Beirut: Dār al-'Īlm Lil-Mala'īn
15. Hurr ` Amulī, Muhammad ibn Hasan(n.d), Wasā' īl al-Shī' a, research: 'Abd al-Rahīm Rabbānī Shīrāzī Beirut: Dar Īhyā al-Turāth al-'Arabī
16. Khu' ī, Sayyid Abu al-Qāsīm (19۷۴), al-Bayān Fī Tafsīr al-Qur' an, forth edit, Beirut: Dar al-Zahrā' .
17. Durant, William James (2006) Tārīkh Tamaddun, Trans: Ahmad Ārām, second edit, Tehran: Inqilāb Islāmī.
18. Rāghīb Isfihānī, Hussein ibn Muhammad (1995), al-Mufradāt Fī Gharīb al-Qur' an, research:Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī, first edit, Damishq, Dār al-Qalam and Beirut: Dār al-Shāmīyyah

19. Zamakhsharī, Muhammad Ibn 'Umar (n.d) al-Kashshāf ` An Haqā' iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqwāl Fī Wujūh al-Ta'wīl, Manshūrāt al-Bālighah
20. Subhānī, Ja` far, (2006), Farāzhāyī AZ Tārīkh Payāambar, 19th edit, Tehran: Nashr Mash'ar.
21. Shaykh Mufīd, (1992), Qom: Mu' assisah Āl al-Bayt Li- Īhyā al-Turāth
22. Şadr, Sayyid Muhammad Bāqir, (2003) Iqtiş ādunā, Qom: Mu' assisah Būstān Kitāb
23. Sadūq, Muhammad ibn ` Alī ibn Bābiwayh(n.d), al-Taūhīd, Qom: Jāme' ah Mudarresīn
24. Sadūq, Muhammad ibn ` Alī ibn Bābiwayh (1983), 'Uyūn Akhbār al-Riḍā, research: Hussein A'lamī, first edit, Qom: Jāme' ah Mudarresīn, Beirut: Mu'assisah al-A'lamī Līl- Maṭ bū'āṭ .
25. Ṭabāṭ abāyī, Muhammad Hussein (1996) al-Mīzān Fī Tafsīr al-Qur' an, first edit, Beirut Mu'assisah al-A'lamī Līl- Maṭ bū'āṭ .
26. Ṭabrisī, Faḍl ibn Hasan (19^{٨٥}), Majma' al-Bayān, Beirut Dār al-Ma'rifah
27. Ṭabarī, Muhammad ibn Jarīr (n,d) Tārīkh Ṭabarī , Beirut: Mu'assisah al-A'lamī
28. Ṭūsī, Muhammad ibn Hasan (n.d), al-Tinyan Fī Tafsīr al- Qur' an, Beirut: Dār al-Thīqāfah, Dar Īhyā al-Turāth al-'Arabī,
29. Ṭūsī, Muhammad ibn Hasan (1996), al-Khalāf, first edit Qom: Mu'assisah al-Nashr al- Islāmī
30. Fakhr Rāzī, Muhammad ibn ` Umar (1999), Mafātīh al-Ghayb (al-Tafsīr al-Kabīr)third edit, Beirut: Dār al-Thīqāfah, Dar Īhyā al-Turāth al-'Arabī,
31. Qurṭ abī, Muhammad Ibn Ahmad (1943), al-Jāmi' al-Ahkām al-Qur'an, Beirut: Mu'assisah al-Tārīkh al-'Arabī
32. Quṭ b Rāwandī, Sa'īd al-Dīn Habbī Allah, (1984), Fiḥ al-Qur'an, second edit, Qom: Maktabah Āyat Allah al-'Uḷ mā al-Mar'ashī al-Najafī
33. Quṭ b, Sayyid (1994), Fī Ḍalāl al-Qur' ān, Beirut: Dār al-Shurūq
34. Kuliynī, Muhammad Ibn Ya'qūb (19^{٩٧}), al-Kāfi,'Alī Akbar Ghaffārī, third edit ,Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah,
35. Majlisī, Muhammad Bāqir ibn Muhammad Taqī (198^٣), Bihār al-Anwār al-Jāmi'a Li-Durar Akhbār al-A'immih al-Aṭ hār, third edit, Beirut: Mu' assisah al-Wafā'

36. Murwārīd, 'Ali Aṣṣghar(1989), al-Yanābī' al-Fiḥḥīyah, Beirut: al-Turāth/ Dār al-Islāmīyah
37. Meṣ bāh Yazdī, Muhammad Taqī. (2002) Āzādī, Nāgufkehā Va Nuktehā, first edit, , Tehran: Daftar Nashr Farhang Eslamī
38. Meṣ bāh Yazdī, Muhammad Taqī. (2003) Jang Va Jahād Dar Qur'an, edit: Muhammad Hussein Eskandarī, Muhammad Mahdī Nāderī Qomī , Qom: Markaz Enteshārāt Mu'asseseh Āmūzeshī Pazhūheshī Emam Khumeynī
39. Muṭ ahharī, Murteḍā (1992), Ensān Va Sarnevesht, 11th edit, Tehran: Ṣarā
40. Muṭ ahharī, Murteḍā (2013), Khadamāt Muteqābel Eslam Va Iran, 8th edit, Tehran: Ṣarā
41. Muṭ ahharī, Murteḍā (2002), Majmū'eh Āthār, 11th edit, Tehran: Ṣarā
42. Mughnīyyah, Muhammad Jawād, (1979) Hādhhī hīya al-Wahhābīyyah.
43. Makārem Shīrazī, Nāser and Others(1994), Tafsīr Nemūne,16th edit , Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah
44. Nīshābūrī Muslim (n.d) Ṣahīh Muslīm, Beirut: Dār al-Fikr
45. Wahidī, 'Alī ibn Ahmad (n.d) Asbāb Nuzūl al-Qur'an, Tahqīq Kamāl Bisiwunī Zaqlūl, Dār al-Kutub al-' Ilmīyah

Freedom or Compulsion in Belief: a Coherency between the Verse Including "No Compulsion in Religion" and the Verses on Fighting Infidels

Javad Irvani¹

Received: 2016/04/04

Accepted: 2016/07/16

Abstract

Several verses in the Qur' an assert that enforcement of belief on others is not appreciated and that acceptance of religion is a matter of choice. In contrast to these verses, there are many verses that order the believers to fight the infidels in order to spread the divine religion. These verses have been interpreted as though the infidels and polytheists have to choose between embracing Islam or been killed. This induction is not only in apparent contradiction with the former verses, it has also led to various critiques of Islam accusing it of restricting the freedom of belief. Perceptions of other Islamic provisions such as the punishment of apostates and other traditions has also fueled these doubts .Reviewing the approaches to the negation of compulsion in religion, this article, based on descriptive-analytical method, has classified the verses on fighting the infidels and sets out to answer the questions posed by considering the apparent meaning of the verses as well as the context and historical evidences. Accurate analysis and documentation of these verses indicates that compulsion in religion is neither possible nor desirable, and in this verdict, there is no difference between different groups of non-Muslims. Nevertheless, according to Islam both the foundation and maintenance of a monotheistic religion is considered as a legal human right. Therefore, both primitive and defending Jihad is actually a defense of human rights. In conclusion, this study leads to this fact that Islam's fight against all the signs of polytheism and paganism is completely rational, without leading to compulsion in religion.

Keywords: Coercion in religion, Fighting, Violence, Apostasy, Jihad.

¹ Associate professor in Razavi University of Islamic Sciences.

irvani_javad@yahoo.com